

آموزش معماری روستا، چرا و چگونه؟

• مهران علی الحسابی

استادیار دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت

چکیده

گرچه نقاط روستایی، بویژه روستاهای ارزشمندی نظیر ابدان و کندوان و میمند، همواره مورد توجه و نظر معماران و دانشجویان معماری بود، اما شناخت و بررسی ویژگی‌های روستاهای شاخص و آگاهی از فرهنگ و زندگی و معماری روستایی در قالب فرصت‌های علمی و تجربی دانشگاهی، قبل از تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی معماری در دهه شصت جایگاه روشنی در دانشکده‌های معماری نداشت. دیدگاه عدالت‌طلبانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خواست عمومی در جهت رفع نابرابری‌ها و محرومیت‌های جامعه روستایی، به همراه موضع‌گیری در برابر شهرگرایی و روند سریع و افسارگسیخته توسعه شهری و مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهر، آثار خود را در برنامه‌ریزی آموزشی معماری نیز آشکار کرد و به موازات توجه به روستاها، درس مستقلی برای آشنایی با معماری روستایی و شناخت ابعاد گوناگون زندگی روستاییان پیش‌بینی شد. اکنون سال‌هاست دانشجویان معماری از طریق این درس فرصت آشنایی با جامعه روستایی و ویژگی‌های آن را می‌یابند. اما مشخص نیست فرصت‌هایی که از این طریق برای تعمیق آموزش معماری نصیب مؤسسات آموزشی می‌شود و تأثیر آن در محتوای آموزش این رشته تا چه حد مثبت بوده و در جهت تحقق اهداف آموزش معماری مدد رسانیده است.

از سوی دیگر، آموزش درس روستا در سال‌های اخیر با نقد و چالش‌هایی در محیط‌های علمی مواجه بوده و موجب شده است تا برخی از مدارس معماری نسبت به تجدید نظر در نحوه آموزش این درس و در مواردی حذف یا تعدیل آن قدم بردارند. حال آنکه روش‌ها و دستاوردهای آموزش «ویژگی‌های معماری روستا» در ساختار آموزش معماری هیچ‌گاه به‌صورتی عمیق و جدی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. مقاله حاضر بر آن است ضمن بررسی روند آموزش روستا در مدارس معماری، جایگاه این درس را در مجموعه دروس این رشته مورد توجه و بررسی قرار دهد و رویکردهایی نوین برای ارتقای کیفی و اثرگذاری بیشتر آن در فرایند آموزش معماری مطرح کند. این نوشتار، ضمن معرفی سابقه و جایگاه روستا در آموزش معماری و بررسی اهمیت و نقش روستاها در نظام سکونتگاهی کشور، به طرح محتوای آموزشی و چگونگی آموزش درس روستا و همچنین نقش استادان و دیدگاه‌های آنان نسبت به مقوله روستا می‌پردازد و با تأکید بر ویژگی میان‌موضوعی جامعیت درس روستا بر پیش‌بینی‌ها و راهکارهای تحقق اهداف آموزش این درس متمرکز خواهد شد.

کلید واژه

روستا - معماری روستایی - آموزش روستا - آموزش معماری طرح‌های روستا - نظام سکونتگاهی کشور

روستاهای نطفه اصلی نظام سکونتگاهی کشور به شمار می آیند. جوامع روستایی گذشته از ایفای نقش بنیادی در تولید محصولات کشاورزی و تأمین مواد غذایی مردم، هسته های تکوین شهرها نیز محسوب می شوند. شهر و روستا، به رغم تفاوت های آشکار در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی اشتراکات فراوانی دارند و زندگی و رشد آنها به یکدیگر وابسته است. از این رو با شناخت ویژگی های روستا و جامعه روستایی می توان نه تنها ابعاد گوناگون زیست در بیش از ۶۸,۰۰۰ سکونتگاه کشور را روشن کرد- که دغدغه خاطر و انگیزه جمعی از پژوهشگران علاقه مند به تحقیق در این موضوع بوده است- بلکه به شفاف سازی بسیاری از ابعاد شهر و شهرنشینی نیز می توان مدد رساند. در حیطه معماری و شهرسازی نیز سؤالات بسیاری در زمینه معماری روستایی، گونه شناسی خانه های بومی و اجزا و عناصر آن، ترکیب بندی کالبدی بافت روستاها و عوامل مؤثر در تکوین و شکل گیری معماری و بافت روستایی مطرح است که با توجه به نیازها و با آگاهی به ابعاد موضوع باید به آنها پاسخ داد. روشن است که نقش و جایگاه دانشگاه و دانشگاهیان در این عرصه و روشنگری و پاسخ گویی به سؤالات و ابهاماتی از این دست اهمیت ویژه ای دارد. به همین سبب برنامه های آموزشی و پژوهشی مؤسسات آموزش عالی را باید به طریقی طراحی کرد که ضمن تحقق این هدف ظرفیت های لازم در دانشگاه ها و در میان دانشجویان ایجاد شود. پیش بینی درس روستا در برنامه آموزشی دانشکده های معماری به همین نیت صورت گرفت تا ضمن پی گیری این آرمان، دانش معماران در ارتباط با جوامع روستایی افزایش یابد و نیازهای روزافزون رشد و توسعه روستاهای کشور برآورده شود. در عین حال نمی توان

انکار کرد که فضای عمومی کشور در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تمایل به رویکردی کاربردی و عدالت طلبانه در افزودن درس روستا به برنامه آموزشی معماری نقشی بسزا داشت.

این که در این بیش از بیست سال که از تدریس این درس و ارائه آن در مدارس معماری می گذرد، چه موفقیت هایی حاصل شده و بازدهی و تأثیر این برنامه در ارتقای کیفیت آموزش و بر آورده ساختن نیازهای کشور چه میزان بوده، تا کنون به طور جامع بررسی نشده است. تغییرات ایجاد شده در روند آموزش و محتوای درس روستا، تفاوت روش های به کار گرفته شده و چگونگی ارائه این درس نیز بر ابهامات موجود می افزاید. داوری در این مورد تنها با شناسایی نقاط قوت و ضعف و روند طی شده در گذشته و ارزیابی دقیق اهداف، روش ها و محتوای آموزش درس روستا امکان پذیر است. در چنین شرایطی بررسی آثار و دستاوردهای آموزش این درس و اقدام در جهت افزایش کارایی و بهره وری مؤثرتر آن ضروری به نظر می آید و لازم است از هرگونه اقدام بدون مطالعه و کم اثر کردن آموزش معماری روستا در محیط های علمی پرهیز شود.

سابقه آموزش روستا در رشته معماری

جایگاه درس روستا در آموزش رشته معماری تا قبل از بازبینی برنامه های آموزشی این رشته و تجدید نظر در آنها پس از انقلاب فرهنگی نامشخص بود. مدارس معماری، که در آن زمان به سه دانشکده مستقر در تهران محدود می شد، درس مستقلی برای شناخت معماری روستایی عرضه نمی کردند و دانشجویان فرصت شناخت و بررسی معماری و بافت روستاها را در قالب درس های پیش بینی شده نمی یافتند. رویکرد آموزشی به روستا و جلوه های کالبدی آن، تنها به صورت محدود و



نایب‌رئیس، با توجه به علایق و تجربیات برخی از اعضای هیئت علمی انجام می‌شد.

دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی یکی از این سه دانشکده‌ای بود که مبحث روستا در آن حضوری کمرنگ و نقشی فرعی داشت. از سال ۱۳۴۹ دانشجویان سال اول دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی در چارچوب بخشی از آموزش‌های طراحی سال اول (که در حال حاضر در قالب درس ترکیب عرضه می‌شود) به صورت گروهی و کوتاه مدت عازم روستاها می‌شدند و موظف به تهیه گزارش و رولوه از خانه‌های روستایی بودند. تا سال ۱۳۵۷ دانشجویان سال‌های بعد این دانشکده نیز در کنار درس تاریخ هنر و به عنوان قسمتی از کار عملی این درس، به صورت گروهی راهی روستاها می‌شدند و گزارشی تهیه می‌کردند که حاوی رولوه نمونه‌هایی از معماری بومی و همچنین عکس و کروکی آنها بود.^۲

در دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت از سال ۱۳۵۵ درسی دو واحدی تحت عنوان "اصول بهسازی و نوسازی روستاها" عرضه می‌شد که عمدتاً به شناخت مسائل توسعه و عمران منطقه‌ای، برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و فضایی محدوده‌های خاص و تبیین جایگاه روستاها در این مناطق می‌پرداخت. هدف از این درس در نهایت نوعی برنامه‌ریزی منطقه‌ای در سکونتگاه‌های روستایی بود. در این درس که به صورت اختیاری عرضه می‌شد، دانشجویان ضمن سفر گروهی به یکی از مناطق کشور و بازدید از آن، به کسب اطلاع از روستاهای آن محدوده می‌پرداختند و پس از تحلیل امکانات و محدودیت‌ها، برای ارتقای شاخص‌های اقتصادی، توزیع مناسب خدمات و امکانات رفاهی، توسعه شبکه ارتباطی و پراکنش مناسب جمعیت در منطقه پیشنهادهایی ارائه می‌دادند. از آنجا که هدف این درس آشنایی و تمرین دانشجویان در زمینه

برنامه‌ریزی منطقه‌ای (با تأکید بر نوسازی و عمران روستاها) بود، بررسی و مطالعه معماری و بافت کالبدی روستاها به طور اخص در آن پیش‌بینی نشده بود و حتی دانشجویانی که این درس را انتخاب می‌کردند، فرصت شناخت معماری روستاها را نمی‌یافتند. از این گذشته، اختیاری بودن این درس موجب شده بود تا تنها عده کمی از دانشجویان علاقه‌مند به موضوع مجال آشنایی با محتوای آن را داشته باشند. این درس کلاً در سه دوره آموزشی عرضه شد و پس از تغییر برنامه‌های آموزش معماری جای خود را به درس روستا داد.

علاوه بر این درس اختیاری، برخی از استادان به دلیل علاقه به اهمیت مقوله روستا و شناخت آن، در درس‌های خود فرصت‌هایی عملی و تجربی برای دانشجویان فراهم می‌کردند تا به شناخت و بررسی روستاهای شاخص یا جنبه‌هایی از کالبد و معماری روستایی بپردازند. به طور مثال، برنامه کار عملی، آموزشی درس "کارگاه شهرسازی" در بعضی از ترم‌های تحصیلی به شناخت و بررسی برخی روستاها اختصاص داشت که نمونه شاخص آن روستای پلنگان بود. این روستا در ابتدای دهه ۱۳۵۰ محور کار عملی عده‌ای از دانشجویان قرار گرفت و نتایج این مطالعات در شماره ۱۲ مجله هنر و معماری به چاپ رسید. درس "تئوری معماری" نیز از دروسی به شمار می‌رفت که مجال آشنایی با روستا و زندگی روستایی را برای گروه‌هایی از دانشجویان فراهم می‌کرد. تعدادی از دانشجویان علاقه‌مند، کار عملی و تحقیق میدانی خود را در این درس به نقد و بررسی تک‌بناها یا بافت‌های روستایی اختصاص می‌دادند و بدین وسیله ضمن به دست آوردن فرصت آشنایی و حضور در روستا، مبانی نظری شکل‌گیری و تکوین معماری روستایی را بررسی می‌کردند.^۳ اما تمامی موارد یادشده به دلیل اختیاری بودن درس یا تغییر مداوم برنامه آنها جامعیت نداشت و عده

زیادی از دانشجویان هیچ‌گاه مجال آموزش و پژوهش در روستا را نمی‌یافتند.

در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران نیز روستا و آموزش ویژه در این ارتباط جایگاه روشنی نداشت و درسی تحت این عنوان یا عناوین مشابه عرضه نمی‌شد. پژوهش‌های معدود و موردی در خصوص روستاها و معماری و بافت آنها، یا گزارش‌ها و رولوه‌های دانشجویی در این زمینه تنها فعالیت‌های قابل ذکر در این مورد به شمار می‌آید که گه‌گاه افراد علاقه‌مند به انجام می‌رسانند. موضوع این تحقیقات عمدتاً "روستاها و شناخته شده و ارزشمندی چون ابیان، کندوان، ماسوله و زیارت بود".

علاوه بر این جریانات علمی - آموزشی که به صورت رسمی از طریق دانشکده‌ها و اعضای هیئت علمی آنها هدایت می‌شد، روستاهای برخوردار از معماری ارزشمند و بافت ویژه نیز همواره مورد توجه دانشجویان معماری بودند و از هدفهای اصلی سفرهای علمی - تحقیقاتی به شمار می‌آمدند. بدین ترتیب نوعی آشنایی و آموزش غیر آکادمیک روستا و زندگی روستایی از طریق این سفرها و دیدار از روستاها برای دانشجویان حاصل می‌آمد و سفرهای روستایی در کنار بازدید از ابنیه و بافت‌های تاریخی همواره با استقبال دانشجویان روبه‌رو می‌شد.

پیش‌بینی درس مستقل روستا: ریشه‌ها و مبانی

از سال ۱۳۶۲، پس از بازنگری و تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی رشته معماری و با توجه به جهت‌گیری‌های جدید کشور در جهت توجه به روستاها و رفع نابرابری و محرومیت در این نقاط، درس روستا در فهرست دروس رشته معماری پیش‌بینی و در قالب دو درس دو واحدی عرضه شد. در تجدید نظرهای بعدی گروه هنر شورای عالی برنامه‌ریزی، در

سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۷، بر ادامه دو درس مستقل روستا تأکید شد و هر یک از این دروس نیز به سه واحد افزایش یافت.

برای درک دلایل و انگیزه‌های گنجاندن درس روستا در زمره درس‌های اجباری رشته معماری لازم است به شرایط و جو حاکم بر کشور در اوایل دهه شصت و در جریان انقلاب فرهنگی نظری بیفکنیم. انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و موجی از خواست‌ها و انتظارات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را فرا گرفته بود. در این میان دیدگاه‌های عدالت‌طلبانه و تمایل به رفع بی‌عدالتی و محرومیت‌های سالیان دور خواست اصلی مردم و از محورهای اصلی سیاست‌های کشور به شمار می‌آمد. بی‌عدالتی در زمینه‌های گوناگون، از جمله شرایط امکانات زیستی، اقشار وسیعی از جامعه را در شمار محرومان قرار داده بود. روستاییان و جامعه روستایی در زمره محروم‌ترین این اقشار به حساب می‌آمدند و از ابتدایی‌ترین خدمات و تسهیلات رفاهی بی‌بهره بودند. تأسیس سازمان‌ها و نهادهای مسئول رفع این محرومیت‌ها نظیر جهاد سازندگی، کمیته امداد امام و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، توجه دولت را به جامعه روستایی و اجرای اقدامات عمرانی و ارائه خدمات به روستاها معطوف کرد. در چنین شرایطی جایز نبود دانشگاه‌ها و آموزش عالی کشور نیز نسبت به این روند بی‌تفاوت بمانند، به‌ویژه آن‌که با وقوع انقلاب فرهنگی فرصت بازنگری و تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی و محتوای آنها پدید آمده بود. در بحث‌ها و دیدگاه‌های گروه هنر و کمیته معماری ستاد انقلاب فرهنگی، که عهده دار بازنگری و اصلاح برنامه‌های آموزشی رشته معماری بود، نیز دقیقاً چنین مسائلی مطرح و پی‌گیری می‌شد.^۵ درواقع همگام با سیاست‌های کلی کشور توجه ویژه به سکونتگاه‌هایی معطوف شد که تا آن‌روز در زمره نقاط فراموش شده و مهجور به حساب می‌آمدند. نقاطی که تا آن زمان تنها به صورت محدود

و به همت افرادی محدود در دانشکده‌های معماری به آنها توجه و عنایت می‌شد. بدین ترتیب آشنایی معماران با ویژگی‌های کالبدی روستا و جامعه روستایی و روش‌های مداخله مؤثر، مطمئن و آگاهانه در اقدامات عمرانی روستاها هدف درس روستا قرار گرفت و آموزش روستا به برنامه‌های درسی رشته معماری افزوده شد.

نکته مهم دیگری، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نباید ناگفته بماند، واکنش و موضع‌گیری منفی جامعه کارشناسی آنروز و برنامه‌های دولت در مقابله با شهرگرایی و روند سریع و افسارگسیخته شهرنشینی بود. بی‌توجهی به روستاها و محرومیت آنها در جاذبه‌های شهرنشینی و تمرکز امکانات زیستی در شهرها جست‌وجو می‌شد و روند توسعه شهرها و خدمات رفاهی موجود در آنها آفت و مایه آسیب‌های جدی به زندگی روستایی به حساب می‌آمد. به خاطر دارم که حتی بعضی از مدیران شهری در شهرهای بزرگ نیز مناطق مرفه و توسعه یافته شهرها را عامل اصلی عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی بخش‌های فقیرنشین و حاشیه‌های شهر معرفی و در موضع‌گیری نسبت به آن، به جای پی‌گیری سیاست توسعه «جنوب شهرها»، از ارائه امکانات و اجرای اقدامات عمرانی در «شمال شهرها» پرهیز می‌کردند. عجیب نیست که دقیقاً در جهت واکنش به همین موضع‌گیری منفی نام دروس شهرسازی دانشگاه‌ها تغییر یافت و عنوان عام‌تری که تمامی سکونتگاه‌های انسانی اعم از شهر و روستا را دربرمی‌گرفت، یعنی «مجتمع‌های زیستی»، به جای آن به کار برده شد. در واقع برنامه‌ریزان ستاد انقلاب فرهنگی قصد داشتند با این اقدام توجه استادان و دانشجویان معماری را از شهرها- نقاط جاذب و مملو از انگیزه، تحرک و فعالیت- به محدوده وسیع‌تری جلب کنند که سکونتگاه‌های کوچک‌تر و روستاها را نیز شامل می‌شد. آموزش معماری آن‌روزها به تبع

برنامه‌هایی که عمدتاً از دانشگاه‌های خارج از ایران اقتباس شده بود، جایی برای آشنایی با معماری روستایی و ویژگی‌های روستاها پیش‌بینی نمی‌کرد و تغییر محتوای آموزش این رشته قصد داشت تا این خلأ را پر کند که شرایط سیاسی و اجتماعی روز نیز آن‌را پررنگ‌تر می‌کرد.

اما سؤال این است که به رغم نگرش عدالت‌طلبانه‌ای که موجب پیش‌بینی درس روستا در برنامه‌های آموزشی رشته معماری شد، اندازه‌ها و ابعاد این موضوع و نیازهای ناشی از آن نیز در تعیین سهم مناسب برای این درس نقش داشته است یا خیر و اصولاً جایگاه سکونتگاه‌های روستایی را در قالب نظام کالبدی- فضایی کشور چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

جایگاه و نقش روستاها در نظام سکونتگاهی کشور

تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی ۸۷ درصد جمعیت ایران در مناطق غیرشهری زندگی می‌کردند که نیمی از آن روستایی و نیم دیگر را کوچ‌نشینان، عشایر و بادیه‌نشینان تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۰۴ حدود ۲/۵ میلیون ایرانی در شهرها و ۹/۳ میلیون نفر در نواحی روستایی^۶ زندگی می‌کردند. گرچه شمار این جمعیت تا سال ۱۳۱۳ در مجموع به ۱۳/۳ میلیون نفر افزایش یافت، نسبت جمعیت شهری و روستایی بدون تغییر باقی ماند که خود نشان می‌داد، طی این دوره مهاجرت قابل توجهی از روستاها به شهرها وجود نداشته است. پس از این دور زمانی، نرخ رشد جمعیت شهری به نحو چشمگیری افزایش یافت که خبر از آغاز مهاجرت از روستاها به مراکز شهری می‌داد. سیاست‌های توسعه حکومتی، فرصت‌های شغلی ناشی از فعالیت‌های نوپای صنعتی و نیز بهبود شرایط درمانی بهداشت عمومی و افزایش نرخ مولید از عوامل اصلی این تغییر

بود. (اهلرس ۱۳۸۰: ۱۶۹) به طوری که تا سال ۱۳۳۵، یعنی زمان اولین سرشماری رسمی و عمومی کشور، از قریب ۱۹ میلیون نفر جمعیت کشور حدود ۳۲ درصد در نقاط شهری و بقیه، که حدود ۱۳ میلیون نفر بودند، در روستاها زندگی می کردند. از این زمان به بعد تحولات عمیق ایجادشده در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نسبت جمعیت شهری و روستایی را نیز با شدت و سرعت شگرفی دستخوش تغییر کرد و ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای جهان به سوی گسترش شهرنشینی و تسریع روند مهاجرت های روستایی پیش رفت. به طوری که در دهه ۶۰، برای نخستین بار در تاریخ ایران، تعداد جمعیت شهری بر جمعیت روستایی فزونی گرفت و در آخرین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۷۵ سهم جمعیت روستایی تا حدود ۳۷ درصد کل جمعیت کاهش یافت. نکته جالب توجه در این آمار آن است که در برابر حدود ۹/۵ میلیون نفر افزایش جمعیت شهری در فاصله ده ساله ۷۵-۶۵ جمعیت روستاهای کشور تنها حدود ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافته است.

به رغم افزایش دائم سهم جمعیت شهرنشین کشور در مقایسه با جمعیت روستایی هنوز هم قسمت قابل توجهی از جمعیت، یعنی حدود ۳۸ درصد، در بیش از ۶۵۰۰۰ نقطه روستایی زندگی می کنند. با وجود نشیب و فرازهای بسیار در گذشته، هنوز هم بخش عظیمی از جمعیت کشور در فعالیت هایی اشتغال دارند که به طور سنتی در عرصه های روستایی انجام می شود. بدین ترتیب فضاهای روستایی کمابیش نقش و اعتبار ویژه خود را در مجموعه حیات اقتصادی کشور حفظ کرده اند. از این گذشته مجموع شهرهای کشور، که در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۱۲ شهر بود، سطحی کمتر از ده درصد مساحت کشور را اشغال کرده اند. با احتساب مساحت نقاط غیرمسکون که بیش از ۳۰ درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده اند،

حدود ۶۰ درصد از سطح کشور در اشغال و تحت اختیار نقاط و عرصه های روستایی است.

چنانچه در میان نقاط شهری نیز، که بیش از ۶۲ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده اند، بررسی عمیق تری صورت گیرد و از ورای آمار و ارقام، ماهیت و عملکرد و چهره واقعی این نقاط به نقد کشیده شود، تصویر متفاوتی از توزیع جمعیت شهری و روستایی کشور در پیش رو قرار خواهد گرفت. در واقع اگر معیارها و ملاک های دقیق تری چون عرصه کار و فعالیت، معیشت و سیستم های اقتصادی و حتی سیمای ظاهری و کالبد سکونتگاه ها نیز به تعاریف خشک آماری افزوده شود، بخش عظیمی از سکونتگاه های به ظاهر شهری نیز در زمره نقاط روستایی قرار می گیرند که ساکنان آنها بیشتر از طریق کشاورزی و فعالیت های وابسته به آن امرار معاش می کنند و سهم بخشهای صنعت و خدمات در آنها ناچیز است. بافت و ساختار کالبدی و سیمای بسیاری از شهرها نیز حکایت از ماهیت و پیشینه روستایی آنان دارد. در واقع بخش اعظم سکونتگاه هایی که در ۵۰ سال اخیر به نقاط شهری مبدل شده^۷، منشأ روستایی داشته اند. این امر گویای آن است که طی این مدت بیش از ۶۰۰ روستا با قابلیت نسبی و برخورداری مناسب از منابع آب و خاک و جمعیت قابل توجه به شهر تبدیل شده اند.

متأسفانه با وجود آن که همواره جمعیت مهم ترین ملاک تبدیل روستا به شهر به حساب می آید،^۸ این شاخص نیز به طور جدی در تعریف سیاسی شهر اعمال نشده است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۷ درصد از کانون های شهری (۲۲۸ شهر) کمتر از ده هزار نفر جمعیت داشته اند و جمعیت ۱۳/۳ درصد از شهرهای کشور کمتر از ۵ هزار نفر بود. عجیب آن که ۱۲ شهر کشور در این سال حتی جمعیتی کمتر از ۲۰۰۰ نفر داشته اند (زنجانی



۱۳۷۱: ۱۷ و ۲۵). واضح است که ملاک‌های دیگری غیر از شاخص جمعیت و شرایط لازم، در تبدیل و ارتقای این نقاط روستایی به شهر مؤثر بوده است.

از مجموع عوامل فوق می‌توان نتیجه گرفت که کشور ما به‌رغم روند سریع شهرگرایی در دهه‌های گذشته هنوز هم بیشتر به‌منابه جامعه‌ای روستایی شناخته می‌شود و بسیاری از شهرهای آن، به‌رغم بروز تغییرات ظاهری، از جهت مناسبات اجتماعی و اقتصادی و ویژگی‌های فرهنگی به روستا شبیه‌ترند تا شهر. این واقعیت است که توجه جدی و عمیق ما را به مسائل جامعه روستایی و شناخت و آگاهی نسبت به آن، از جمله در زمینه آموزش معماری، لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

محتوای آموزشی درس روستا

سابقه طرح موضوع آموزش روستا و نقش پراهمیت روستاها در کشور موجب شد از سال ۱۳۶۲ درس روستا به برنامه‌های آموزشی رشته معماری افزوده و در تجدید نظرهای بعدی بر تداوم آن تأکید شود. در برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی مهندسی معماری، مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در باره هدف درس روستا چنین آمده است:

مقصود از این درس آشنایی با زندگی، بافت و معماری خاص یک روستاست. در این مطالعه علل و عوامل طبیعی و انسانی شکل‌دهنده به کالبد روستا (عوامل جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی،) پی‌گیری می‌شود و به این ترتیب میان شکل و محتوا ارتباط بالنسبه روشنی ترسیم می‌گردد.^۹ در واقع مقصود از این درس شناخت یک روستا و معماری واحدهای مسکونی آن و در نهایت توان بخشیدن به دانشجوی برای طراحی در بافت روستایی است. در برنامه آموزش روستا

دو درس به شرح زیر پیش‌بینی شده است که هر یک بخشی از هدف فوق را تأمین می‌کند:

الف) درس روستا ۱ که در آن دانشجویان ضمن انتخاب یکی از نقاط روستایی و بررسی مجموعه ویژگی‌های محیطی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن با تأکید خاص بر شناخت کالبد و معماری بومی و سنتی روستایی، نهایتاً به ارائه تک‌نگاری (مونوگرافی) از روستای مورد مطالعه می‌پردازند.

ب) درس روستا ۲ که در واقع هدفش طراحی در روستا و معماری روستایی است و در طی آن دانشجویان موظف‌اند رعایت ویژگی‌ها و شناختی که در درس روستا ۱ از جنبه‌های گوناگون زندگی روستایی پیدا کرده‌اند، به طرح فضای مناسب و قابل سکونت برای روستاییان بپردازند. در واقع موفقیت طراحی در روستا در گرو فهم و لمس دقیق زندگی و معماری روستایی و همسویی و هماهنگی طرح با مجموعه روستا و روابط و سنن آن است.

در محتوای این دو درس بر شناخت فضاها و معماری روستا، چگونگی برخورد با ویژگی‌های خاص جامعه روستایی و سنن و آداب و اعتقادات آنان، شناسایی و تبیین رویکرد ارتباط با معیشت روستاییان و شیوه‌ها و سنن ساخت‌وساز فناوری و مصالح بوم آورد در هر دو مقیاس شناخت و طراحی تأکید شده و موفقیت کل برنامه آموزشی در گرو ایجاد پیوند و ارتباط مناسب میان مرحله شناخت (روستا ۱) و طراحی (روستا ۲) است.

آنچه از این برنامه و محتوای پیش‌بینی شده آن برمی‌آید علاوه بر تعقیب اهداف مشخص یادشده، توانمندسازی دانشجویان در چند جنبه مهم است:

الف) آشنایی با تک‌نگاری (مونوگرافی): هر چند دانشجوی معماری در طول دوران تحصیل خود گزارش‌های متعددی

دروس گوناگون تهیه می‌کنند و اصولاً "کار عملی برخی از دروس به صورت تدوین گزارش پژوهشی در باب موضوعات مرتبط با آن درس است، روستا تنها درسی است که طی آن دانشجویان به تهیه مونوگرافی جامع و مستقل از سکونتگاهی انسانی می‌پردازند و یک مجتمع زیستی کوچک ولی کامل را با تمامی ابعاد آن از این طریق معرفی می‌کنند.

ب) آشنایی با زندگی روستایی: بسیاری از پذیرفته‌شدگان رشته معماری در خانواده‌های شهری پرورش یافته‌اند و برخی از آنها در طول زندگی خود هیچ‌گاه فرصت آشنایی واقعی با زندگی روستایی را نمی‌یابند. این گروه از دانشجویان اگر هم به صورت سطحی با برخی روستاهای ییلاقی یا توریستی برخورد پیدا کرده باشند، فرصتی برای شناخت عمیق این جوامع نمی‌یابند و به عبارتی ویژگی‌های نیمی از جمعیت و زیستگاه‌های کشور را نمی‌شناسند. درس روستا به این دسته از دانشجویان و حتی به گروهی از روستازادگان دانشجوی، که تنها موطن و محل زیست خود را می‌شناسند، فرصت می‌دهد تا انسان روستایی را بشناسند، محیط زندگی، روش‌های تولید و معیشت و فرهنگ او را بررسی و نهایتاً تصویری واقعی از روستا و روستاییان در ذهن خود مجسم کنند.

ج) آشنایی با معماری روستایی: معماری روستایی تجسم ساده و بی‌پیرایه تمامی نیازهای مادی و معنوی مردمی است که مستقیماً به خلق معماری مناسب و مطلوب خود پرداخته‌اند و تلاش و مشارکت آنان را در پدید آوردن الگوی مناسب مسکن، متناسب با شرایط، امکانات و محدودیت‌های محیط‌شان نشان می‌دهد. دانشجویان معماری ضمن آشنایی با این معماری از طریق درس روستا، خلوص و غنای این معماری را درک و به صورت عملی مصداق «سیر از سؤال به جواب» را در دستیابی به الگوهای معماری بومی روستایی مشاهده و تجربه

می‌کنند.

د) تمرین همکاری گروهی: حرفه معماری نیازمند کار گروهی است و به همین سبب دانشجویان معماری در کنار یادگیری مسائل علمی و فنی حرفه خود، می‌بایستی چگونگی همکاری، همفکری و کار تیمی را نیز بیاموزند و تمرین کنند. از همین رو در برخی از دروس، به‌ویژه دروس عملی که حجم کار زیادی از دانشجویان انتظار می‌رود، کار در قالب گروه‌های چندنفره اجتناب‌ناپذیر است. در بسیاری مواقع به دلیل روحیات متفاوت افراد گروه، ناهماهنگی اوقات فراقت و فرصت‌های کاری آنها و نبود تعهد در برخی از اعضا نسبت به پیشرفت کار گروه، نتایج کارهای تیمی چندان رضایتبخش نیست و محصول مطلوبی به بار نمی‌آورد. مطالعات درس روستا را، به‌ویژه در مرحله شناخت، به دلیل حجم قابل توجه آن، گروه‌های مطالعاتی متشکل از چند دانشجویان انجام می‌دهند و از آنجا که در طول این مطالعات دانشجویان در محیط روستا به سر می‌برند، معمولاً همکاری و همدلی بیشتری در میان آنها شکل می‌گیرد، وقت اعضای گروه منحصراً در خدمت وظایف گروهی است و به همین سبب نتیجه و محصول کار غالباً موفق تر از تجربیات گروهی مشابه در دانشکده‌هاست.

روش‌های تدریس و آموزش روستا

چنان‌که از اهداف و نظریات برنامه‌ریزان ستاد انقلاب فرهنگی و همچنین برنامه مصوب درس روستا بر می‌آید، هدف و محتوای اصلی این درس آشنا کردن دانشجویان با معماری بومی روستاها و چگونگی شکل‌گیری و ساخت خانه‌های مسکونی روستایی است. در واقع سطح برخورد آموزشی این درس بیشتر در مقیاس تک‌بناها و شناخت شیوه‌های معماری روستایی، به‌ویژه مطالعه مسکن و بررسی قانونمندی‌ها و

احکام ناظر بر آن پیش‌بینی شده است. نگاهی به مراکز آموزشی نزدیک به مراجع برنامه‌ریزی و روش تدریس درس روستا در آنها و نیز توجه به شخصیت علمی استادان این درس - که بعضی در جرگه صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان درس روستا یا از همفکران آنها بوده‌اند - نشان می‌دهد که دیدگاه اولیه و اهداف پیش‌بینی‌شده این درس همچنان پابرجاست و محور اصلی کلاس‌های درس روستا همچنان به شناخت معماری روستایی و روش‌های ساخت‌وساز در این سکونتگاه‌ها اختصاص دارد. اما با آغاز آموزش درس روستا در دانشکده‌ها و مؤسسات جدید آموزش معماری در اواسط دههٔ شصت، که همزمان با اوج گیری سیاست‌های محرومیت‌زدایی و توجه به ارائه خدمات و امکانات رفاهی در روستاها بود، برنامه‌های پرحجم عمرانی نیز در دستور کار سازمان‌های ذی‌ربط دولتی قرار داشت. هدف بخش مهمی از این اقدامات پیکره کالبدی روستاها بود. مهم‌ترین این اقدامات، که دخالت و تغییرات وسیع در بافت کالبدی روستاها را به دنبال داشت، طرح‌های هادی روستایی^{۱۰} بود که با هدف ترسیم چگونگی رشد آتی بافت روستاها، پیش‌بینی فضاهای مورد نیاز برای توسعه امکانات و خدمات عمومی آنها، اصلاح شبکه معابر و تأسیسات زیربنایی و همچنین ارائه الگوهای مناسب برای توسعه واحدهای مسکونی و سطوح مورد نیازشان تهیه می‌شد و به اجرا در می‌آمد. این‌که این طرح‌ها تا چه میزان در محقق ساختن اهداف و برنامه‌های پیش‌بینی‌شده خود موفق بوده‌اند مجال دیگری می‌طلبد. اما بی‌تردید آثار حاصل از اجرای طرح‌های هادی به وقوع تغییرات همه‌جانبه در بافت، سیمای ظاهری و ترکیب خانه‌های روستایی انجامیده است. به‌علاوه آثار به‌جا مانده از این طرح‌ها تنها به داخل روستاها و بافت آنها محدود نشده، بلکه بر محتوای درس روستا و روش‌ها و چگونگی ارائه آن در دانشکده‌های معماری را نیز تأثیر گذاشته

است، به طوری‌که در بسیاری از مراکز آموزش معماری، به جای تأکید درس روستا و آموزش آن بر معماری روستایی و شناخت گونه‌های آن، تهیه طرح‌های محور آموزش قرار گرفته است. بدین ترتیب دانشجویان درس روستا موظف می‌شوند بیش از آن‌که در خصوص معماری روستایی و روش‌های خانه‌سازی بومی در روستاها به بررسی و مطالعه بپردازند، اطلاعات مورد نیاز برای تهیه یک طرح‌های را جمع‌آوری و تدوین کنند. روشن است با توجه به این‌که طرح‌های از جنس مباحث شهرسازی، به‌ویژه در بعد برنامه‌ریزی شهری است و اطلاعات پایه و روش برخورد ویژه‌ای می‌طلبد، محور قرار گرفتن آن در درس روستا مغایرت‌های اساسی در محتوای این درس به دنبال داشته و آموزش را در جهت دیگری غیر از مسیر اولیه پیش‌بینی‌شده آن هدایت می‌کند.

از سوی دیگر، دانشجویان درس روستا که اکثراً "سال سوم تحصیل خود را در رشته معماری می‌گذرانند، اطلاعات اولیه لازم را در خصوص مباحث شهری ندارند و برخورد آنها موضوع طرح‌های خام و ناپخته است و هرگز عمق لازم نمی‌یابد. مطالعه و تهیه طرح‌های شهرسازی، نظیر طرح‌های نیازمند تسلط به الفبای شناخت و برنامه‌ریزی مجتمع‌های زیستی در مقیاس کلان است و آشنایی با روش‌های برنامه‌ریزی و طراحی شهری و مفاهیمی چون کاربری‌ها، سطوح و سرانه‌ها، تراکم، آینده‌نگری و پیش‌بینی نیازها را می‌طلبد که طبعاً دانشجوی سال سوم معماری از آنها بی‌اطلاع است. لذا عده‌ای از دانشجویان، چه از سر کم‌توانی و نداشتن بضاعت علمی چه به دلیل کم‌کاری‌های احتمالی، به بهره‌گیری و کپی‌برداری از مطالعات موجود طرح‌های هادی روی می‌آورند و استفاده از این مطالعات را که روزه‌روز روستاهای بیشتری را تحت پوشش قرار می‌دهد، به زحمت سفر به روستا و مطالعه

بررسی ویژگی‌های آن ترجیح می‌دهند. نتیجه و محصول کار روشن است: محتوای درس و آموزش‌های پیش‌بینی‌شده در حور اصلی و تأکیدشده آن به دانشجویان انتقال نمی‌یابد، و محتوای جدیدی که جایگزین بحث اصلی شده به دلیل نبود ظرفیت‌های لازم در دانشجویان پاسخ و محصول مناسب به بار نمی‌آورد.

چنانچه بخواهیم به جنبه مثبت این رویکرد نیز نظری افکیم، باید گفت که روستا به مثابه جامعه‌ای مستقل و کامل، که تمامی اجزای حیاتی یک سکونتگاه اعم از ابعاد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و کالبدی آنرا داراست، می‌تواند و باید به صورتی جامع‌تر دیده شود و نگاه جامع‌تر به روستا از دیدگاه کالبدی توجه به بافت مجموعه روستا و ترکیب کلی آنرا طلب می‌کند. شاید این تنها فرصت برای یک دانشجوی معماری باشد که با مجموعه سکونتگاهی کامل به صورت جامع آشنا شود و تمامی اجزا و عناصر شاکله آن را بررسی و تحلیل کند. زیرا دروس دوره کارشناسی معماری عمدتاً به آموزش نظری و تمرین عملی مبانی و روش‌های طراحی معماری در مقیاس بنا می‌پردازد و به‌ندرت برنامه‌ای در جهت تقویت نگاه جامع به مجتمع‌های زیستی و مجموعه‌های سکونتگاهی در آن پیش‌بینی شده است. دروس شهرسازی در این دوره به حداقل می‌رسد و آشنایی با شهر و دانش طراحی و برنامه‌ریزی شهری در حد دو درس نظری خلاصه شده است. روستا این ظرفیت را دارد که ضمن آگاهی دادن به دانشجویان در خصوص معماری بومی روستایی، آنان را با مبانی بافت‌شناسی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری، حیات و توسعه یک مجموعه زیستی و سکونتگاهی آشنا و، حتی فراتر از این، ابعاد گوناگون زندگی در یک بافت سکونتی را در ذهن دانشجویان تصویر کند و آنرا شفاف سازد. به همین سبب رویکرد مباحث شهرسازی

و تمرکز آموزش بر بافت روستاها، به جای معماری روستایی، به نوعی با ماهیت میان‌بخشی و جامعیت مقوله روستا پیوند و ارتباط دارد و جا دارد به این موضوع تنها به مثابه تخطی از برنامه آموزشی مصوب و رعایت نکردن آن نگاه نشود و برای رفع ابهامات در مسیر پیموده‌شده چاره‌اندیشی شود.

شیوه‌های ارتقای کیفیت و محتوای آموزش

شک نیست که گنج‌آیندن درس روستا در برنامه‌های آموزشی رشته معماری و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای افزایش آگاهی‌های معماران و دانشجویان معماری نسبت به پدیده روستا و معماری روستایی گامی بلند در جهت جامعیت‌بخشی به آموزش معماری و نزدیک کردن اهداف آن با نیازهای واقعی حرفه‌ای و درخواست‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید. اما روند و چگونگی آموزش این درس در گذشته و نارسایی‌های موجود در زمینه روش‌های ارائه آن، پیش‌بینی راهکارهایی را برای تحقق اهداف، افزایش کیفیت آموزش و به‌کارگیری شیوه‌های مناسب و مطلوب در این جهت اجتناب‌ناپذیر می‌کند. این شیوه‌ها باید ضمن رفع مشکلات و نارسایی‌ها زمینه‌های مناسب را برای ایجاد وحدت رویه در آموزش روستا و وفاداری به نیت و اهداف کیفی این درس فراهم کند. در این مورد می‌توان اقدامات زیر را در شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و همچنین در مدارس معماری و محام علمی، حرفه‌ای پی‌گیری کرد و در دستور کار قرار داد:

۱. تشکیل هسته آموزشی ویژه روستا (بخش آموزش روستا)

در دانشکده‌های معماری

اهمیت و نقش روستا و مباحث کالبدی روستایی در کشور ما ایجاب می‌کند که در آموزش رشته معماری جایگاه مناسبی



برای آشنایی دانشجویان با این مقوله پیش‌بینی شود. گذشته از معماری روستایی و روش‌های ساخت‌وساز در روستاها، که درس روستا ۱ و ۲ رسالت آموزش مبانی و مصادیق آن را بر عهده دارد، موضوعاتی نظیر طراحی روستایی، مسکن و گونه‌شناسی خانه‌های روستایی، ویژگی‌های بافت روستاها، طراحی بناهای عمومی در روستاها، مرمت ابنیه و بافت‌های روستایی، سوانح و بازسازی روستایی، مدیریت روستایی و ... از جمله موضوعات تخصصی است که گذشته از نیازهای اجتماعی و اقتصادی، ضرورت‌های آموزشی و پژوهشی نیز حضور مدارس معماری و فعالیت آنها را در این زمینه‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. آموزش‌شکده‌های معماری ضمن ایفای نقش مهمی در گره‌گشایی از مشکلات موجود در روستاها و ارائه راهکارهای مناسب و نوین برای حل مسائل روستایی می‌توانند، معماران آینده را برای پذیرش نقش خود در برخورد با این مسائل و دخالت آگاهانه و مؤثر در آنها نیز آماده می‌کنند. این مهم تنها در صورتی عملی می‌شود که روستا جایگاهی شایسته‌تر از آنچه در حال حاضر از آن برخوردار است، در دانشکده‌های معماری به خود اختصاص دهد و هسته آموزشی روستا، ضمن گسترش فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مرتبط، ارتباط بیشتری با سایر گروه‌های آموزشی برقرار کند و در تبیین و تثبیت اهمیت این مبحث بکوشد. از این گذشته، ارتباط تنگاتنگ درس روستا و هسته آموزشی آن با گروه شهرسازی موجب می‌شود، برخلاف نگرش نادرست کنونی، روستاها نیز در زمره سکونتگاه‌های انسانی به‌شمار آیند و مشابه شهرها موضوع مطالعات و بررسی‌های آموزشی و پژوهشی این گروه قرار گیرند.

۲. پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه حرفه‌ای از طریق پیش‌بینی

دروس کاربردی مستقل

درس روستا به دلیل محتوای تعریف‌شده آن در زمره درس‌های گروه معماری محسوب می‌شود. حال آن که نگاهی به وضعیت موجود آموزش این درس در مؤسسات مختلف آموزش معماری نشان می‌دهد که در بیشتر موارد در کنار شناخت و بررسی معماری روستایی، آموزش برخی مفاهیم و مصادیق شهرسازی و انتخاب نمونه‌ها و تمرین‌هایی با این محتوا در آموزش عملی دانشجویان در این درس رایج است. به‌نظر می‌رسد بروز این روند عمدتاً پاسخی به افزایش روزافزون تعداد طرح‌های هادی روستایی در دست تهیه و نیاز جامعه حرفه‌ای به تخصص‌های لازم برای انجام دادن این کار باشد که هم بین دانشجویان و هم در نظر استادان اهمیت ویژه‌ای یافته است. متأسفانه این نیاز که علی‌القاعده بایستی از طریق دروس شهرسازی برآورده شود، در درس‌های موجود این گروه جایی به خود اختصاص نمی‌دهد و حجم قابل دروس شهرسازی نیز چنین مجالی فراهم نمی‌کند. از همین رو درس روستا نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین قالب برای پاسخ‌گویی به آموزش اصول تهیه طرح‌های هادی روستایی تشخیص داده شده است. بدیهی است چنانچه قرار باشد درس روستا محتوای پیش‌بینی‌شده‌اش اهداف برنامه‌ریزی آموزشی را دنبال کند، طراحی چارچوب مناسب‌تری برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه حرفه‌ای و پیش‌بینی دروس ویژه مرتبط با موضوعات اجرایی، عملیاتی و کاربردی ضروری است.

۳. تقویت ارتباطات علمی استادان و تبادل تجربیات با مؤسسات آموزشی

تعداد مؤسسات آموزش عالی معماری در سال‌های اخیر نحو چشمگیری افزایش یافته و به همین نسبت مدرسان و استادان

متعدد درس روستا در این مؤسسات، ضمن پی گیری و اجرای دیدگاه‌های خود در این درس، تجربیات بسیاری اندوخته‌اند. این روند که خود در ایجاد ناهماهنگی‌های به وجود آمده در محتوای این درس مؤثر بوده، اما بستر مناسبی نیز برای تبادل آراء و تجربیات متفاوت فراهم آورده است. بررسی و تبادل نظر در خصوص شیوه‌های آموزش درس روستا و تجربیاتی که طی سال‌های اخیر حاصل آمده است، زمینه را برای بهره‌گیری از این تجربیات و اجرای اصلاحات لازم در محتوای این درس فراهم می‌کند. برگزاری نمایشگاه از آثار و پروژه‌های دانشجویی، برگزاری جلسات بحث و بررسی و گردهمایی‌های علمی، ایجاد زمینه‌های برای دوره‌ها و کلاس‌های بازآموزی برای مدرسان جوان و کم‌تجربه و برقرار کردن جریانی سیال به منظور تبادل استاد و دانشجو میان دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌تواند به تسریع این روند مدد رساند. در این مورد تشکیل کار گروه ویژه روستا متشکل از استادان مجرب درس روستا و پی‌گیری مباحث تخصصی در این چارچوب به صورت خاص توصیه می‌شود.

۴. توجه بیشتر مؤسسات آموزشی به محتوای علمی و کیفیت آموزش درس روستا و مدرسان آن

آموزش مناسب و با کیفیت نیازمند ابزارهایی است که برخورداری از برنامه آموزشی دقیق، بهره‌مندی از روش‌های پویا و استفاده از مدرسان قابل و باتجربه از آن جمله است. تقویت بنیه هیئت علمی دانشگاه‌ها در زمینه دروسی مثل روستا، که علاوه بر بهره‌گیری از بضاعت علمی کافی تجربه عملی قابل توجهی نیز نیاز دارد، در ارتقای کیفیت آموزشی نقشی اساسی ایفا می‌کند. از آن گذشته، روش‌های آموزشی باید به گونه‌ای انتخاب شود تا حداکثر بهره‌وری را در میان دانشجویان ایجاد کند که

در این میان نحوه اجرای مطالعات و تمرین‌های عملی اهمیت ویژه‌ای دارد. مطالعه و شناخت روستای نمونه، که موضوع کار و مطالعه درس روستا ۱ است، باید در سکونتگاه‌هایی انجام گیرد که از معماری غنی و ارزش‌های کالبدی مناسبی برای تحقق اهداف آموزشی برخوردار و دانشجویان نیز موظف به حضور در روستا و لمس و ادراک نزدیک مسائل آن باشند. همراه شدن استادان با دانشجویان در سفر به روستاهای مورد مطالعه علاوه بر آن‌که بار عملی آموزش را در مطالعات میدانی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد، مشارکت بیشتر دانشجویان را در اجرای مطالعات عملی به دنبال دارد. توجه عمیق‌تر دانشکده‌ها به این عوامل و نظارت بر کیفیت آموزش، تأثیرات مثبتی بر نحوه آموزش درس روستا می‌گذارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

واقعیتی که در ورای این مباحث پیش روی ماست، نشان دهنده تحولات همه‌جانبه و سریع در جامعه روستایی سرزمین ما طی سالیان گذشته و کم‌توجهی به این موضوع در محافل علمی و دانشگاهی است. نبود نگرش همه‌جانبه به معماری و به‌ویژه معماری سنتی و بومی در سالیان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با چرخش پدید آمده در سیاست‌ها و دیدگاه‌های پس از انقلاب، به پیش‌بینی درس روستا در برنامه‌ریزی آموزشی رشته معماری انجامید. با توجه به این‌که به تعبیری نیمی از جمعیت کشور در روستاها یا سکونتگاه‌های کوچک شبه‌روستایی زندگی می‌کنند و بخشی از نیازهای این جامعه را، به‌ویژه در بعد کالبدی، بایستی معماران و متخصصان حرفه معماری شناسایی، بررسی، برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا کنند، ضرورت طرح مسئله معماری و ساخت‌وساز روستایی در دانشکده‌های معماری اجتناب‌ناپذیر است. در واقع درس



روستا از سویی پاسخ‌گوی رویکردهای عدالت‌طلبانه به جامعه روستایی و در پی خارج کردن روستاها از انزوایی است که در بعد علمی، پژوهشی و آموزشی با آن مواجه بوده‌اند، و از طرف دیگر بر آن است که امکان مداخله و برخورد آگاهانه معماران را در جهت شناخت پیچیدگی‌های معماری روستایی و رفع نیازهای کالبدی روستائیان فراهم کند.

این واقعیت که بخش عظیمی از جمعیت کشور در بیش از ۶۰ هزار روستا زندگی و فعالیت می‌کنند که در حال حاضر، به‌رغم نشیب‌وفرازهای گذشته، نقش و اعتبار ویژه خود را در مجموعه حیات اقتصادی کشور حفظ کرده‌اند، لزوم توجه بیشتر و تدوین الگوهای فراگیر آموزش معماری و عمران روستایی را در دانشکده‌های معماری اجتناب‌ناپذیر می‌کند. اساساً برخورد با روستا یعنی مواجهه با بخش بزرگی از جمعیت فعال که قسمت اعظم فضای کشور را در اختیار خود دارد. نگاه فعال و سازنده به روستاها می‌بایستی مبتنی بر درک صحیح از مسائل روستایی و واقعیت‌های موجود در عرصه سکونتگاه‌های کشور باشد. نخستین پیش‌فرض در این ارتباط آن است که روستاها را باید به‌مثابه روستا نگاه کرد نه نقاطی که قرار است به‌صورت شهر یا ماکتی از شهر در آیند. این مهم‌ترین اصلی است که دانشجوی معماری بایستی بدان واقف شود و محیط روستا را روستایی ببیند و پیش‌بینی‌ها و طرح‌هایش برای جامعه روستایی روشن‌بینانه، واقع‌گرایانه و متناسب با ویژگی‌های آن جامعه باشد. بدیهی است در این مورد تسلط مدرسان و معلمان درس روستا به موضوع و برخورد جامع آنان به آموزش مقوله روستا نقشی اساسی ایفا می‌کند که نباید مغفول بماند. از این گذشته، فقط معماری روستایی نیست که آموزش معماری و دانشجویان این رشته نیازمند توجه، بررسی و تجربه آن هستند، ابعاد مختلف زیست و سکونت روستائیان نیز می‌تواند نگاه

جامع‌تری به این حیطه را پیش روی معماران قرار دهد. از همین رو به نظر می‌رسد روستا می‌تواند و باید سهم و نقش بیشتری در آموزش دانشکده‌های معماری و شهرسازی داشته باشد. علاوه بر آن‌که در قالب درس روستا مجال و فرصت برای طرح بسیاری از مطالب گفتنی درباره روستا پیش نمی‌آید، مباحث بسیاری نیز هست که طرح آنها با توجه به زمینه و نیاز موجود چارچوب وسیع‌تری می‌طلبد. «طراحی محیط روستایی» یکی از این زمینه‌هاست که در بعد آموزشی نیازمند توجه است. «منظر روستایی» مبحث مستقلی است که هنوز اهمیت آن درک نشده است. بافت‌های با ارزش روستایی به‌شدت در حال دگرگونی و تخریب‌اند و نگاه فنی و تخصصی کارشناسان را می‌طلبد. تهیه و اجرای قریب ۳۰۰۰ طرح‌های روستایی و ساخت بیش از ۲۰۰,۰۰۰ واحد مسکونی روستایی در سال، با استفاده از فرصتی که بازسازی سوانح و استفاده از وام‌های بهسازی مسکن روستایی پدید می‌آورد، نیروی انسانی قابل توجهی می‌طلبد که بایستی به بهسازی و بافت‌شناسی روستایی، مرمت ابنیه روستایی و مسائل مربوط به طرح‌های اضطرار، سوانح و بازسازی مناطق روستایی آشنایی داشته باشند و تمامی این موضوعات را می‌توان در آموزش معماری جاداد. از همه اینها گذشته، روش‌های سنتی ساخت‌وساز و فناوری مصالح بومی نیز زمینه‌هایی است که هم از ابعاد پژوهشی و هم از نظر مسائل آموزشی جای طرح در مدارس معماری را دارد و هم اکنون جای خالی آنها احساس می‌شود.

آموزش روستا در دانشکده‌های معماری روندی رو به رشد را طی کرده، هرچند، عرصه‌ای که چه از حیث جمعیت و چه از بعد وسعت فراتر از نیمی از کشور را پوشش می‌دهد، می‌تواند بیشتر از این محور توجه قرار گیرد و زمینه‌ها و جنبه‌های گوناگون مرتبط با آن جایگاه روشن و تعریف‌شده‌ای در نظام

آموزشی و پژوهشی داشته باشد. در این مسیر هنوز به تلاش بیشتری نیاز است.

منابع

زرگر، دکتر اکبر، درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
صورت جلسات گروه هنر و کمیته معماری ستاد انقلاب فرهنگی، سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱.
مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های عمومی کشور در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.
اهلرس، اکارت، ایران، شهر، روستا، عشایر، ترجمه عباس سعیدی، انتشارات منشی، ۱۳۸۰.
زنجانی، حبیب‌الله، جمعیت و توسعه، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱.
اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، مجموعه مقررات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
علی‌الحسابی، مهران الگوی مسکن روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

یادداشت‌ها:

۱. تا پیش از آغاز گسترش کمی رشته‌های دانشگاهی در شهرستان‌ها در دهه ۱۳۶۰، تنها سه دانشگاه تهران (دانشکده هنرهای زیبا)، شهید بهشتی (ملی سابق) و علم و صنعت ایران دانشکده معماری داشتند و رشته معماری در آنها تدریس می‌شد.
۲. برای اطلاع بیشتر از سابقه آموزش روستا در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی رک به: زرگر، ۱۳۷۸: ۷ و ۸.
۳. یادداشت‌ها و تجربیات شخصی نگارنده و مصاحبه با آقایان دکتر هاشم‌هاشم نژاد و دکتر اسماعیل شیعه اعضای هیئت علمی دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت ایران.
۴. از مصاحبه با آقایان دکتر عیسی حجت و دکتر محمد

فرضیان و دکتر غلامرضا اکرمی اعضای هیئت علمی گروه معماری در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران

۵. مراجعه شود به صورت جلسات گروه هنر و کمیته معماری ستاد انقلاب فرهنگی، سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱.

۶. جمعیت نواحی روستایی در اینجا جمعیت عشایر و جمعیت نیمه ساکن را نیز شامل می‌شود.

۷. در فاصله سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ تعداد شهرهای کشور از ۱۹۹ به ۶۱۲ شهر افزایش یافت و تعداد نقاط شهری کشور در حال حاضر به بیش از ۹۰۰ رسیده است

۸. بر اساس قانون تقسیمات کشوری، داشتن حداقل ۱۰ هزار نفر جمعیت از شاخص‌های اصلی تعریف شهر است.

۹. سرفصل دروس دوره کارشناسی مهندسی معماری، مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۷۷.

۱۰. طرح هادی عبارت است از فراهم کردن بستر تجدید حیات و هدایت روستا با لحاظ ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی.

اهداف این طرح عبارت است از:

الف) ایجاد زمینه توسعه و عمران روستاها با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی.

ب) تأمین عادلانه امکانات از طریق ایجاد تسهیلات اجتماعی، تولیدی و رفاهی،

ج) هدایت و توسعه کالبدی روستا،

د) ایجاد تسهیلات لازم برای بهبود مسکن روستاییان و خدمات زیست محیطی و عمومی

(برگرفته از اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و شرح خدمات تهیه طرح‌های هادی روستایی).